

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم

زمستان ۱۳۹۹

چرخش ماهیت شیعی جنبش عباسیان از آغاز تا آستانه خلافت

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۲۷

محمدرضا بارانی^۱

یونس غفاری پور^۲

خویشاوندی نسبی عباسیان با خاندان رسالت، پیروی از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در برابر امویان، پیگیری خون‌خواهی شهیدان عاشورا، شعارهایی مانند الرضا من آل محمد و یا منصور و گزارش‌هایی درباره منصور و مهدی بودن فرزندان آنان، زمینه‌ای فراهم آورده بود که عباسیان در دوره پیش از خلافت دارای گرایش شیعی و مانند کیسانیه و زیدیه از گروه‌های شیعی شمرده شود. همسانی و همسویی ماهیت جنبش عباسیان با این نمادهای شیعی از موضوعات شایسته پژوهش است.

این مقاله با روش گردآوری داده‌ها و تتبع کتابخانه‌ای و با رویکرد وصفی و تحلیلی به بررسی انتقادی ماهیت جنبش شیعی عباسیان می‌پردازد. این ارزیابی نیازمند سنجه‌هایی در زمینه جایگاه اجتماعی جنبش، جایگاه دینی رهبران

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا و نویسنده مسئول:

(m.barani@alzahra.ac.ir)

۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن از دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام:

(ghafaripur@gmail.com)

جنبش، رفتار رهبران عباسی، انگیزه و اهداف جنبش و دست‌آورد جنبش برای شیعیان است تا میزان باور و همراهی عباسیان با اندیشه‌های شیعی در فرآیند جنبش تا دست‌یابی به خلافت روشن گردد. یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده آن است که هم‌گرایی جنبش عباسیان با باورهای شیعی در یک فرآیند پنهان چرخش داشته است و گام‌به‌گام به اندیشه‌های گروه‌های رقیب شیعه گرایش پیدا کرده است.

کلیدواژگان: عباسیان، شیعیان، چرخش اندیشه، باورهای شیعی، علویان.

۱. مقدمه

درباره تاریخ دقیق آغاز جنبش عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ق.) در بین مورخان اختلاف است^۱ اما بیشتر آنان، نخستین اقدام عملی آشکار جنبش عباسیان را از زمان مرگ ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه (د. ۹۸ق.) در سال ۹۸ق. می‌دانند.^۲ آغاز جنبش دوره طلایی امامت محمد بن علی و هنگام برداشت عباسیان از دست‌رنج رقیبان دیرینه خود؛ یعنی علویان بوده است.

واگذاری امامت از ابوهاشم علوی، امام کیسانی به محمد عباسی (د. ۱۲۵ق.)^۳، با این پرسش روبه‌رو است که مگر ابوهاشم از سوی شیعیان صاحب حق بوده است که بخواهد آن را واگذارد؟ اگر چنین بوده است، آیا می‌خواست و می‌توانست با وصیتی پنهانی و شتابی امامت را به عباسیان واگذارد و پیروانش را به همراهی با ایشان وادارد؟ پرسش مهم‌تر این است که چگونه ابوهاشم، امامت را به دیگر بزرگان شیعی واگذار نکرد و در بین همه

۱. خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۲.

۲. دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳. ابن اثیر، الكامل، ج ۵، ص ۴۴ و ۵۳؛ ابن طقطقی، الفخری، ص ۱۴۱.

شیعیان و بزرگان شیعه، عباسیان و محمد بن علی را برتر و شایسته دانست؟ و از سوی، هیچ واکنشی و پرسشی از سوی شیعیان در این زمینه، گزارش نشده است. پس می‌توان گفت که در آن دوره، عباسیان مانند دیگر گروه‌های شیعی و علوی، پیرو تشیع و باورمند به ناشایستگی امویان و شایستگی خاندان رسالت برای خلافت بوده‌اند و همه فرزندان وابسته به خاندان رسالت مانند حسینیان، حسنیان، طالبیان و عباسیان در جامعه، جایگاه منتسب به تشیع و باورمندی به جانشینی امام علی علیه السلام را داشته‌اند، اما بین خود این گروه‌ها، رقابت بوده است.

باور این که در آن زمان، علویان تا آن جا به عباسیان نزدیک بوده‌اند که ابوهاشم (د. ۹۸ق.) کسی جز محمد بن علی عباسی (د. ۱۲۵ق.) را شایسته نمی‌دانست تا راز دعوت و نام داعیان سرّی علوی را به او بگوید به سادگی پذیرفتنی نیست. به ویژه این که امام عباسی بسیار زود هنگام، قصد انتخاب منطقه دعوت را داشت و کوفه را نامناسب می‌دانست؛ زیرا دل در گرو خاندان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام سپرده بودند.^۱ شکل‌گیری جنبش عباسیان، به گونه‌ای بوده است که همواره کانون نقد و نظر پژوهش‌گران تاریخ قرار گرفته است. پیوند این جنبش با اصلی‌ترین مخالفان بنی‌امیه؛ یعنی شیعیان، یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در برخی پژوهش‌ها آمده است، برای نمونه مقالاتی چون *اولین تکاپوهای تشیع در خراسان و ارتباط بین عباسیان و تشیع در دولت آل‌بویه* را می‌توان از جمله پژوهش‌هایی دانست که به گونه‌ای به بررسی این ارتباط پرداخته‌اند، اما با این وجود، هیچ یک از مقاله‌های پیش‌گفته به روشنی و به‌ویژه در بازه زمانی آغاز جنبش تا آستانه خلافت به این مسئله نپرداخته‌اند که ماهیت جنبش عباسیان را تا چه میزان می‌توان شیعی دانست؟

۱. نویسنده ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۲۰۶.

مطالبی مانند این که مفهوم تشیع در اوایل ظهور اسلام به مراتب عام‌تر از مفهوم شناخته شده آن در قرون بعدی است. در این دوره، حتی تفکیک بین علویان و عباسیان برای بسیاری از هواداران شیعه محقق نشده بود و شیعه همه هواداران خاندان پیامبر ﷺ شامل علویان و عباسیان را در برمی‌گرفت تا جایی که عباسیان نیز خود را شیعه معرفی می‌کردند.^۱ این نکته نه تنها پرسش پیش‌گفته را هم‌چنان بی‌پاسخ می‌گذارد که پیچیدگی دیگری را می‌رساند، مانند این که معیارهای یک جنبش شیعی، چگونه در این جنبش یافت می‌شوند؟ آیا شیعی بودن آنان در دوره‌هایی و رویدادهایی دگرگون شده است و اندیشه‌ها و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی آنان با تطور روبه‌رو بوده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند ماهیت جنبش عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ق.) و نگاه مردمان آن زمان، به ویژه شیعیان را به این جنبش آشکار سازد. در آغاز باید سنجه‌های شیعی بودن یک حرکت اجتماعی را مشخص نمود و این سنجه‌ها را در جنبش عباسیان بررسی کرد. شیعی بودن یک جنبش در دوره حضور با میزان همراهی آن با اندیشه‌ها و آموزه‌های مذهبی شیعیان در آن دوره، پیوند تنگاتنگی دارد. در آن دوره، برخی پیرو اندیشه‌های امامان باقرین علیه السلام، برخی پیرو اندیشه‌های کیسانیه و ابوهاشم و برخی مانند مردم کوفه در پی یافتن رهبری برای جنبش در برابر امویان بودند و زید را شایسته دانستند و به گونه‌ای اندیشه نبرد با ستمگران و دست به شمشیر بردن را سنجه شیعی بودن می‌دانستند.

به همین دلیل جنبش‌هایی، مانند جنبش زید، یحیی و عبدالله بن معاویه بر پایه این اندیشه‌ها رخ داد و راهبرد امامان باقرین علیه السلام کارهای فرهنگی و علمی برای تبیین اندیشه‌های راستین تشیع بود. ایشان بستر را برای جنبش مناسب نمی‌دیدند و از آن دوری می‌کردند. عباسیان گاه در دسته نخست با جنبش همراه بودند و گاه کنار می‌کشیدند. بنابراین، پیچیدگی در اندیشه‌های عباسیان و میزان باورمندی آنان به تشیع، نیازمند بررسی است.

۱. مفتخری، «اولین تکاپوهای تشیع در خراسان»، *تاریخ اسلام*، ش ۱، ص ۱۷۷.

اگر جنبش آنان با همراهی یا دستور امامان علیهم السلام انجام شده باشد، پیرو تشیع امامی بوده‌اند، اما اگر امام نقشی در فرآیند جنبش نداشته باشد و یا به گونه‌ای مسئله انتساب با اندیشه و راه امام مطرح باشد، نیازمند بررسی است. آشکار است که جدایی امامان شیعه از جنبش عباسیان نیازمند بررسی نیست. در جریان دعوت ابوسلمه از امام صادق علیه السلام (ش. ۱۴۸ق) آن حضرت، نامه ابوسلمه (د. ۱۳۲ق.) را نخواندند و آن را سوزاندند. ایشان این کار را پاسخی به پیام نامه دانستند و با شعری در این باره فرمودند:

*ای که آتشی می‌افروزی و روشنایی آن برای دیگری است و ای هیزم‌چینی
که هیزم دیگران را فراهم می‌کنی.^۱*

بنابراین، برخلاف جنبش‌هایی چون جنبش زید که روایاتی از امامان درباره همراهی با آنان مطرح است^۲، درباره همراهی با جنبش عباسیان یا تأیید شخصیت‌های آن هیچ‌گونه گزارشی نیامده است و شواهد بر مخالفت ایشان دلالت دارد. برای نمونه در سال ۱۲۶ق. هنگامی که عباسیان در ابواء با نفس زکیه (د. ۱۴۵ق.) بیعت کردند، امام صادق علیه السلام با او بیعت نکرد و به عبدالله بن حسن (د. ۱۴۵ق.) فرمود:

جنبش نکنید که هنگام آن فرا نرسیده است.

در این مجلس با ایشان مخالفت شد و امام علیه السلام خبر از خلافت عباسیان دادند. در ادامه، امام علیه السلام به عبدالله فرمودند:

*تو و پسرانت به خلافت نمی‌رسید و پسرانت به دست ایشان (برادران
عباسی) کشته خواهند شد.^۳*

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۵.

این که امام با جنبش همراهی ندارد، نشانه ماهیت غیرشیعی امامی جنبش است، اما همراهی همه آنان در یک جلسه برای برنامه‌ریزی درباره آینده جهان اسلام و خلافت، اشتراک در شیعی بودن آنان با وجود تفاوت در برنامه و راهبرد را نشان می‌دهد. برای ارزیابی ماهیت شیعی یک جنبش لازم است همه ابعاد جنبش از جمله، هم‌گرایی با اندیشه‌های شیعی را بررسی کرد. بنابراین باید سنجه‌های دیگری را برای سنجش میزان تشیع این جنبش‌ها به گونه‌ای در نظر گرفت که در همه جنبش‌های شیعی کاربرد داشته باشند.

البته نباید فراموش گردد که جنبش‌های شیعی باید در گام نخست سنجه‌های اسلامی را دارا باشند. به این معنا که به قرآن، الگو بودن پیامبر ﷺ، باور به آموزه‌های پایه‌ای دین مانند اخلاق، احکام و باورها با رویکرد احترام به همه جهان اسلام و همه مسلمانان، پای‌بند باشند. پس از این در گام دوم می‌توان سنجه‌هایی، مانند باور به جانشینی فردی از خاندان پیامبر ﷺ، اندیشه‌های شیعی و همراهی بزرگان شیعی با آنان را بررسی نمود. ارزیابی میزان همراهی جنبش عباسیان با این سنجه‌ها می‌تواند تحلیلی قانع‌کننده در مورد ماهیت شیعی جنبش عباسیان ارائه دهد.

چنانچه گذشت، جدایی آشکار امام معصوم جایی برای بررسی میزان همراهی امام با این جنبش نمی‌گذارد. همان گونه که امام صادق علیه السلام با جنبش‌های دیگر شیعی مانند جنبش زید^۱، یحیی، عبدالله بن معاویه، نفس زکیه^۲ و شهید فخر^۳ همراهی نداشته است.

۱. محمدرضا بارانی، «بازخوانی مهدی انگاری زید بن علی؛ بسترشناسی و فرایندشناسی» تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۹۶، ش ۷۲.

۲. محمدرضا بارانی و هدی شعبان‌پور، «تحلیل سلسله مراتبی عوامل شکست جنبش نفس زکیه»، تاریخ اسلام و ایران، تابستان ۱۳۹۹، ش ۴۶.

۳. محمدرضا بارانی و حسین قاریان، «ماهیت فکری و سیاسی جنبش شهید فخر بر پایه سنجه‌های جنبش امامی»، پژوهش‌نامه تاریخ، زمستان ۱۳۹۲، ش ۳۳.

با این حال، جدایی از دیگر بزرگان و گروه‌های شیعی نیازمند بررسی است و میزان باورمندی آنان، ضرورت پژوهش است. بدین روی با بررسی سنجه‌هایی روشن خواهد شد که چگونه و تا چه اندازه می‌توان به ماهیت شیعی بودن جنبش عباسیان باور داشت.

برای دستیابی به این هدف لازم است، سنجه‌هایی در زمینه ماهیت شیعی در نظر گرفت که برای بررسی جایگاه اجتماعی جنبش به ارزیابی باور خلافت خاندان پیامبر ﷺ، همراهی بزرگان شیعه، تأیید رهبر جنبش به وسیله بزرگان شیعه و دست‌آورد جنبش برای شیعیان و برای بررسی جایگاه دینی رهبران جنبش به ارزیابی باور به اندیشه‌های شیعی، رفتار دینی رهبران جنبش، انگیزه و اهداف دینی جنبش می‌پردازیم تا میزان باورمندی عباسیان با هویت شیعی در فرآیند جنبش از هنگام واگذاری رهبری ابوهاشم به محمد بن علی تا آستانه دستیابی عباسیان به خلافت روشن گردد.

۲. چگونگی جنبش عباسیان

نخستین گام جنبش عباسی، آغاز دعوت در سال ۹۸ق. پس از وصیت ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه (د. ۹۸ق.) به محمد عباسی بود.^۱ محمد بن علی (د. ۱۲۵ق.) دهکده کوچکی به نام حمیمه را پایگاه جنبش قرار داد و از آن‌جا، داعیانی را به خراسان و ماوراءالنهر فرستاد و پس از درگذشت وی، پسرش ابراهیم جانشین او شد.^۲

ابراهیم امام (د. ۱۳۱ق) به خراسان توجه کرد و در آن‌جا، بزرگان زیادی مانند بازرگان معروف، بکیر بن ماهان (د. ح ۱۲۷ق.) به او گرویدند. بکیر در سال ۱۰۵ق. در کوفه با عباسیان بیعت کرد و هسته مرکزی جنبش با ۱۲ نقیب و ۷۲ داعی را بنیان نهاد. او در

۱. دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. دینوری، تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۲.

سال ۱۲۶ق. در زندان با ابومسلم (د. ۱۳۶ق.) آشنا شد و پس از آزادی، او را به امام عباسی معرفی کرد.^۱

جنبش عباسیان در سال ۱۲۹ق. در خراسان به دست سلیمان بن کثیر (د. ۱۳۳ق.) آغاز شد و پیروان عباسی پیرامون ابومسلم (د. ۱۳۶ق.) که امیر آل محمد خوانده می‌شد با لباس و پرچم‌های سیاه گرد آمدند. آنان توانستند بخش بزرگی از خراسان و مرکز ایران را به فرماندهی سردار عباسیان، قحطبة بن شبيب به دست گیرند و از سوی دیگر، کمک ابوسلمه خلال (د. ۱۳۲ق.) یا وزیر آل محمد در کوفه، بسیار سودمند بود.^۲

در این هنگام، خلیفه اموی مروان بن محمد، ابراهیم امام (د. ۱۳۱ق.) را که در شهر حمیمه می‌زیست، دستگیر کرد و در زندان حران کشت. ابراهیم پیش از مرگ، برادرش ابوالعباس سفاح (د. ۱۳۶ق.) را جانشین خویش کرده بود. سفاح به همراه برادران و عموهایش به کوفه، نزد ابوسلمه خلال (د. ۱۳۲ق.) گریخت. گزارش شده است که ابوسلمه در آغاز بر آن بود، برخی از علویان، مانند امام صادق علیه السلام (د. ۱۴۸ق.) را به عنوان خلیفه معرفی کند و برای این کار به ایشان نامه نوشت، اما آن حضرت از پذیرفتن این کار سرباز زدند.^۳

دقت در چگونگی پیدایش جنبش عباسی و پیوند با کانون‌های شیعی، این گمان را تقویت می‌کند که عباسیان در آغاز باورهای شیعی داشتند و کم‌کم در بستر رخدادهای تاریخی با فراز و نشیب روبه‌رو شدند. شواهدی مانند ارتباط با ابوهاشم (د. ۹۸ق.) فرزند محمد حنفیه (د. ۸۱ق.)، ادعای وراثت تشکیلات تشیع به وسیله محمد بن علی عباسی،^۴ ادعای خون‌خواهی شهدای بزرگ شیعی هم‌چون امام حسین علیه السلام، زید بن علی (د. ۱۲۲ق.)

۱. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۱۴-۲۲۰.

۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۷، ص ۳۸۸-۴۰۸.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۱۸۶.

و یحیی بن زید (۱۲۵ق)،^۱ بهره‌گیری از آموزه‌ها و القاب شیعی هم‌چون امام، منصور، مهدی و هادی و حضور در گروه‌های شیعی مانند بیعت با نفس زکیه، نمونه‌هایی است که عباسیان در جنبش بر آنها پافشاری می‌شد.

سرانجام، ابوالعباس سفاح در سال ۱۳۲ق. در کوفه به عنوان اولین خلیفه عباسی، خطبه خواند.^۲ سپاه عباسیان به فرماندهی عبدالله بن علی عباسی^۳ در نبرد در منطقه زاب (۱۳۲ق.) نزدیک موصل، سپاه امویان به فرماندهی مروان بن محمد، خلیفه اموی را شکست دادند^۴ و خلافت امویان (۱۳۲-۴۱ق.) به غیر از اندلس از بین رفت.

۳. ارزیابی سنجه‌های شیعی در جنبش عباسیان

عباسیان مانند دیگر مسلمانان به نمادها و شعائر دینی مانند قرآن کریم، تقدس پیامبر ﷺ و آموزه‌های پایه‌ای دین پای‌بند بودند. بررسی میزان پای‌بندی عباسیان در دوره خلافت، موضوعی جداگانه است اما ایشان در هنگام جنبش تا تشکیل خلافت عباسی همواره بر نمادهای دینی تأکید داشتند و برای زنده کردن سنت نبوی که به دست امویان به انحراف کشیده شده بود، جنبشی را به راه انداختند.^۵

تأکید عباسیان بر دین در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها،^۶ تأکید بر نسبت خاندان رسالت از سوی عباس عموی پیامبر^۷، تأکید بر مقام رفادت و سقاییت عباس که پس از اسلام به

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۰.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۷، ص ۲۹۹.

۳. بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۷، ص ۴۳۲.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۷، ص ۲۹۹.

۶. لیشی، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۱۱۸.

۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۱۲.

جهت تقدس کعبه و زیارت آن عملی دینی محسوب می‌گردید،^۱ تفاخر به شخصیت عبدالله بن عباس به عنوان مفسر قرآن^۲، استفاده از نمادهای مقدس نزد مسلمانان هم‌چون خاتم، عصا و ردای پیامبر ﷺ،^۳ تأکید بر خلافت و نه سلطنت^۴، استفاده از شعارهایی دینی هم‌چون الرضا من آل محمد برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم،^۵ انجام آموزه‌های اجتماعی دینی در جامعه مانند اقامه جمعه، جماعات و حج^۶ و شواهد دیگری نشان دهنده وابستگی آنان به دین اسلام است. در پیروی از آموزه‌های شیعی نیز شواهدی آورده شده است که در این مقاله برای ارزیابی ماهیت شیعی جنبش عباسیان با نه سنجه به بررسی رویکرد و رفتار آنان می‌پردازیم.

۱-۳. باور به خلافت از خاندان پیامبر ﷺ

انتساب خویشاوندی به پیامبر اکرم ﷺ^۷ و شعار الرضا من آل محمد^۸ مهم‌ترین ادعای عباسیان برای به دست آوردن خلافت بود. مطرح کردن توارث اعمام^۹ و تأکید عباسیان بر وصیت ابوهاشم (د. ۹۸ق.) به محمد بن علی عباسی (د. ۱۲۵ق.) در همین راستا است.

۱. بلاذری، *جمل من انساب الاشراف*، ج ۴، ص ۱۶.

۲. ابن طقطقی، *الفخری*، ص ۱۴۱.

۳. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۹، ص ۲۱۹.

۴. مسکویه الرازی، *تجارب الأمم*، ج ۳، ص ۳۲۱.

۵. نویسنده ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۱۹۴.

۶. همان، ص ۳۸۷.

۷. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۷، ص ۵۷۰.

۸. نویسنده ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۰۰، ۲۸۷، ۲۰۴ و ۳۸۹.

۹. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۴۱۲.

هم‌چنین نقض بیعت عباسیان با نفس زکیه^۱، احتجاج بی‌پایه و مبتنی بر مبانی جاهلی در توارث اعمام^۲، رفتاری که با ابوسلمه خلال (د. ۱۳۲ق.) پس از دعوت او از امام صادق علیه السلام گردید^۳ نشان می‌دهد که دیگر علویان، هیچ‌گاه در هنگام دعوت و پس از آن، خشنود به واگذاری خلافت به ایشان نبودند.

از سوی دیگر، منصور عباسی به امام صادق علیه السلام گفت:

به یقین خونت را خواهم ریخت و خاندانت را خواهم کشت تا این‌که کسی از

شما را که قامتش به اندازه طول تازیانه‌ای باشد بر روی زمین باقی نمی‌گذارم.^۴

این سخن نشان دهنده رویارویی گروه‌های وابسته به خاندان رسالت است، اما این نکته را نیز نشان می‌دهد که عباسیان به دلیل انتساب به خاندان رسالت در بین مردم دارای جایگاه اجتماعی بودند.

۲-۳. همراهی بزرگان شیعه در جنبش

شاید پنداشته شود که افرادی مانند ابوسلمه، دل در گرو اهل بیت داشتند و با عباسیان همراه شدند تا جنبش را به دست صاحبان اصلی آن برسانند، اما این گمان به دست امام صادق علیه السلام کنار گذاشته شد. آن حضرت در جریان دعوت ابوسلمه فرمودند:

من و ابوسلمه چه ارتباطی با هم داریم؟ ابوسلمه شیعه غیر من است.^۵

۱. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۳۸.

۳. دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۵. مسعودی مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۵۴.

هم‌چنین در گفت‌وگوی بین عبدالله محض و امام صادق علیه السلام پس از دعوت ابوسلمه از عبدالله، جمله امام علیه السلام ماهیت جنبش عباسیان را نشان می‌دهد. امام علیه السلام به عبدالله محض فرمودند:

ای ابو محمد! از چه هنگام خراسانی‌ها شیعه تو بوده‌اند؟ مگر ابو مسلم را تو سوی خراسان فرستاده‌ای؟ مگر تو گفته بودی سیاه بیوشد؟ این‌ها که سوی عراق آمده‌اند تو سبب آمدنشان بوده‌ای؟ یا کسی پیش آن‌ها فرستاده‌ای؟ آیا کسی از آن‌ها را می‌شناسی؟^۱

پس مشاهده می‌شود که امام علیه السلام آشکارا از عباسیان و عوامل جنبش دوری می‌جست و علویان را از همراهی با جنبش یا افتادن در دام عباسیان پرهیز می‌دادند، مانند آنچه درباره عبدالله محض و پسرش گذشت. هم‌چنین، عباسیان می‌کوشیدند جنبش و عوامل آن را از یاران مؤثر و خاص امامان علیهم السلام دور کنند؛ زیرا ممکن بود، افرادی که در سطوح رهبری نیستند، قدرت تشخیص تفاوت بین عباسیان و دیگر هاشمیان را نداشته باشند و به غیر عباسیان گرایش پیدا کنند. نمونه این امر، وصیتی است که امام عباسی، محمد بن علی در مورد دوری از غالب^۲ کرد که مردم را به سمت امام باقر علیه السلام دعوت می‌کرد.^۳ این امر بارها تکرار شد. مانند آن که در هنگام جنبش زید به دعوت‌گران عباسی دستور داده شد از حرکت‌های طالبیان کناره گیرند. سران دعوت عباسی در کوفه به هنگام جنبش

۱. همان.

۲. غالب ابر شهری (نیشابوری) در سال ۱۰۹ قمری بر سر افضلیت آل ابی طالب بر عباسیان با ابومحمد زیاد همدانی که اولین داعی از سوی محمد بن علی عباسی به خراسان بود به مشاجره پرداخته است (ر.ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۰).

۳. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۰۴.

زید به حیره رفتند و وقتی بازگشتند که زید شهید گردیده بود و اوضاع آرام شده بود.^۱ بنابراین در جنبش عباسی نمی‌توان از بزرگان مؤثر شیعی، هم‌چون امامان علیهم‌السلام و خواص یاران ایشان و از بزرگان گروه‌های دیگر شیعی، مانند حسینیان و حسینیان همراهی یافت و شواهدی که خواهد آمد نشان‌دهنده رویارویی بین آنان است. بنابراین می‌توان گفت که عباسیان جایگاهی اجتماعی در بین همه شیعیان نداشتند و تنها افراد خاندان خود را همراه داشتند.

۳-۳. تأیید شخصیت رهبر جنبش به وسیله بزرگان شیعه

گفتنی است که نبود همراهی بزرگان شیعه به معنای نبود تأیید رهبران جنبش از سوی آنان است اما درباره جایگاه عباس و فرزندانش و بشارت به حکومت و مهدویت ایشان و تسلیم حکومت به حضرت عیسی علیه‌السلام احادیث متعددی در منابع اهل تسنن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش شده است که گمانه تأیید را می‌رسانند و بدین روی باید ارزیابی کردند.^۲ این احادیث را می‌توان سه دسته دانست. اول، احادیثی درباره جنبش، خلافت و پیروزی عباسیان، دوم، احادیثی در ستایش از عباسیان و سوم، احادیثی درباره پیوند مهدویت با عباسیان.

هیچ‌گونه شکی در ساختگی بودن احادیث دسته سوم نیست^۳؛ زیرا سوء استفاده عباسیان از آموزه انتظار و جایگاه مهدی در بین شیعیان به اندازه‌ای آشکار است که خود ایشان نیز آن را گفته‌اند. مسلم بن قتیبه در این باره می‌گوید:

منصور مرا خواست و گفت: محمد بن عبدالله به پا خواسته است و خود را

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. صالحی الشامی، *سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد صلی الله علیه وسلم*، ج ۱۱، ص ۹۷-۱۰۶.

۳. فقهی‌زاده، *نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی*.

مهدی نامیده است. به خدا سوگند! نه او، آن مهدی است که در روایات آمده

است و نه پسر من، ولی من به آن تبرک جسته و آن را به فال نیک گرفته‌ام.^۱

در مورد دسته اول، تنها احادیثی که در آن‌ها، معصوم علیه السلام بدون هرگونه تأییدی، تنها خبر از آینده می‌دهد و خلافت عباسیان را پیش‌گویی می‌کند، می‌توانند بررسی شوند، مانند آنچه که در *ارشاد* شیخ مفید از قول امام صادق علیه السلام در مورد خلافت ابوالعباس (۱۳۶-۱۳۲ق.) و منصور (۱۵۸-۱۳۷ق.) نقل گردیده است و کشتن نفس زکیه را به دست منصور پیش‌گویی نموده است.^۲

بیشتر احادیث دسته دوم و احادیث ستایش در دسته اول، ساخته و پرداخته دست سازندگان وابسته عباسیان است؛^۳ زیرا همان‌گونه که نمونه‌ای از آن در گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام و عبدالله محض بعد از دعوت ابوسلمه گذشت، سیره امامان علیهم السلام در مخالفت با جنبش عباسی بوده است. علاوه بر این با رفتارهایی که هنگام جنبش و پس از بنیان‌گذاری حکومت از عباسیان سر زد و کشتارهای فراوان و شکنجه‌های دردناکی که در برابر مخالفان خود به ویژه علویان و امامان انجام دادند، جای شکی نمی‌ماند که آنچه از نیکی و برتری رهبران عباسی در احادیث آمده است، ساختگی و دروغ است.^۴

مخالفت امام صادق علیه السلام در بیعت با نفس زکیه (د. ۱۴۵ق.) در ابواء و گفته ایشان به پدرش، عبدالله بن حسن (د. ۱۴۵ق.) که نپندار فرزندت مهدی است و یا اینان یاران او هستند،^۵ نشانه دیگری است. در حالی که ابراهیم بن محمد، امام عباسی (د. ۱۳۱ق.) و

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۱۸.

۲. مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. فقهی‌زاده، *تقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی*.

۴. میرحامد حسین، *عبقات الانوار*، ج ۱۲، ص ۲۴.

۵. مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۹۲.

ابوجعفر منصور (د. ۱۵۸ق.) در این جلسه بودند و با نفس زکیه بیعت کردند. پس اینان در وفاداری دروغ گو بودند و امام پس از جلسه در راه برای نفس زکیه، دل‌سوزی کردند و گفتند:

مردم او را مهدی می‌خوانند اما به زودی کشته خواهد شد.^۱

هم‌چنین امام در گفت‌وگویی با عبدالله محض (د. ۱۴۵ق.) با اشاره به هدف جنبش فرمودند:

که اگر می‌پنداری او مهدی است، چنین نیست و اگر در راه خدا به خشم آمده و می‌خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی، چرا تو را که بزرگ ما هستی، رها کنیم و با فرزندان محمد بیعت کنیم؟^۲

در نتیجه باید گفت که شخصیت رهبران عباسی نه تنها مورد تأیید امامان علیهم‌السلام و دیگر بزرگان شیعه نبود. بلکه احادیثی مخالف عباسیان با فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌رساند، مانند حدیث امام صادق علیه‌السلام که فرمودند:

امویان و عباسیان از ترس زوال حکومت خویش به دست قائم با اهل بیت دشمنی کردند و شمشیرهای خویش را برای کشتن خاندان رسالت کشیدند.^۳

بنابراین نمی‌توان با احادیث ساختگی، جایگاهی اجتماعی برای رهبران عباسی در بین شیعیان و بزرگان شیعه در نظر گرفت و بدین روی بود که عباسیان برای پیروزی در جنبش از گروه‌های غیر عرب سود جستند.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۷.

۲. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳-۴. باور به اندیشه‌های شیعی

ارزیابی ماهیت شیعی جنبش عباسیان نیازمند بررسی جایگاه دینی جنبش و رهبران جنبش است که میزان و چگونگی باور عباسیان به امامت، یکی از سنجه‌های این بررسی است. لازم به یادآوری است که باور به اندیشه‌های شیعی از دوره عبدالله بن عباس و برادرش مورد نقد و بررسی فراوان قرار گرفته است. برخی گزارش‌ها درباره پیروی عبدالله بن عباس است که برای شایستگی خلافت امام به خلیفه دوم گفت:

او دارای فضیلت، پیشینه، خویشتاوندی پیامبر و دانش است و چرا شایسته

خلافت نباشد؟^۱

برخی می‌پندارند عباس و فرزندانش به ولایت و امامت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و فرزندانش معتقد بودند و ابن عباس با اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام درگذشت^۲، اما باید دانست که با پذیرش این دیدگاه نمی‌توان درباره خاندان عباسی در هنگام جنبش نیز چنین باوری را پذیرفت. درباره ابن عباس، گزارش‌هایی که باورمندی او را به ولایت با چالش روبه‌رو می‌کند، وجود دارد. برای نمونه، در این باره گزارش می‌شود:

من و عکرمه [غلام ابن عباس (د. ۱۰۴ق.)] نزد عبدالله ابن عباس (د. ۶۸ق.)

بودیم و دیگری نبود. حسن و حسین، پسران علی آمدند و بر او سلام کردند و

رفتند. سپس ابن عباس گفت: این دو گمان دارند که مهدی از فرزندان آنان

است. بدانید که سفاح و مهدی (لقب ابراهیم امام) و منصور از فرزندان من

هستند.^۳

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. ابن حیون، شرح الاخبار فی فضیلة الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳. بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۸.

هم‌چنین، هیچ سخنی از ابن عباس درباره امامت امام سجاد علیه السلام گزارش نشده است. از سویی دیگر، پس از فرمانروایی عباسیان، ابوسلمه که یکی از بنیان‌گذاران دولت عباسی و نخستین وزیر سفاح بود، به دلیل گرایش به علویان و نفوذ فراوان به فرمان سفاح کشته شد. مرکز خلافت از کوفه به این دلیل به حیره برده شد که کوفیان دل به یاری علویان داشتند.^۱ بنابراین باید گفت که عباسیان گام‌به‌گام، راه خود را از شیعیان و علویان جدا کردند و رویکرد و نگرشی تازه در پیش گرفتند.

فرزندان عباس در دوره خلافت امام علی علیه السلام به دلایلی در کنار امام بودند. چهار تن از فرزندان عباس؛ عبدالله، عبیدالله، تمام و قثم از سوی امام به امارت گمارده شدند^۲ اما هم‌گرایی عباسیان با امام حسن علیه السلام خدشه‌پذیر است؛ زیرا فرد برجسته‌ای مانند عبیدالله بن عباس، شبانه به معاویه پیوست و امام پس از این مسئله و نبود همراهی راستین از سوی دیگر شیعیان کوفه و مردم برخی شهرهای دیگر، ناگزیر به پذیرش صلح روی آورد.^۳ این شاید، نخستین گام جدایی عباسیان از امامان بود؛ زیرا از دست‌یابی شیعیان و علویان به خلافت ناامید بودند و برای آینده خویش چاره‌ای دیگر را می‌جستند.

همراهی نکردن هیچ یک از فرزندان عباس در جنبش امام حسین علیه السلام گواه روشن دیگری بر این جدایی است. ابن عباس در نصیحتی خطاب به امام حسین علیه السلام، آن حضرت را از سفر به عراق دور می‌داشت^۴ و عباسیان درست ندانستند در این جنبش همراه امام حسین علیه السلام باشند. پس از شهادت امام حسین علیه السلام از آن‌رو که بیشتر شیعیان امام علی علیه السلام

۱. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۳.

به محمد حنفیه پیوستند، عباسیان همراهی بیشتری با دیگر علویان به ویژه فرزندان امام حسین علیه السلام داشتند.^۱

گزارشی درباره نگرش و رویکرد عباسیان در این بازه زمانی دیده نشده است و بسیار آرام و هم‌گرا زندگی می‌کردند. شاید این رویکرد بر پایه وصیت عبدالله بن عباس به فرزندش علی بوده است که بر اساس آن، عباسیان باید از همه جنبش‌های علویان دوری می‌جستند و از حجاز به شام می‌رفتند تا در پناه امویان باشند.^۲

در سال‌های پایانی سده اول، مرزبندی بین عباسیان و علویان به ویژه امامان در بین رهبران عباسی به یک‌باره برجسته‌تر گردید. هنگامی که امام عباسی، محمد بن علی پس از دریافت وصایت از ابوهاشم، سر دعوت‌گر خویش را به خراسان فرستاد و به وی سفارش نمود که از شخصی به نام غالب و یارانش که در نیشابور مردم را به امام باقر علیه السلام دعوت می‌کند، دوری کند. وی آنان را فتنه‌جو خواند و از آن‌ها بیزاری جست.^۳

هم‌چنین، گزارش منابع نشان می‌دهد که پس از صلح امام حسن علیه السلام (۴۹ ق.)، خاندان عباسی با هیچ یک از جنبش‌های ضد اموی همراهی نکردند و بنا بر وصیت عبدالله بن عباس از جنبش‌های علوی دوری می‌جستند^۴ ولی از این جنبش‌ها، بهترین بهره‌برداری را می‌کردند. برای نمونه، شهادت زید در کوفه و فرزندش، یحیی در خراسان که زمینه

۱. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۸۷.

۲. الْحَقُّ بِالشَّامِ فَإِنَّ لِبَنِي أُمِيَّةٍ أَكْلا لَا بَدَأَ أَنْ يَسْتَوْفُوهُ، وَ هُمْ وَ إِنْ كَانُوا عَلِيَّ ضَالِّاتِهِمْ وَ عَتَوْهُمُ أَرْأَفَ بَكَ وَ بِأَهْلِكَ مِنْ آلِ الزَّبِيرِ لِلرَّحْمِ التِّي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ تَوَقَّ حَرَكَاتِ بَنِي عَمَّكَ مِنْ بَنِي عَلِيٍّ بِنِ أُمِّي طَالِبٍ وَ أَوْصِ بِذَلِكَ وَ لِدَكَ (نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۱۳۰).

۳. همان، ص ۲۰۴.

۴. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۱۳۰ و ۲۴۲.

هیجان مردم را فراهم آورد، سبب شد شمار زیادی از مردم به دعوت عباسی بپیوندند. یعقوبی (د. ۲۸۴ یا ۳۹۲ق.) درباره پس از شهادت زید گزارش می‌کند:

شیعیان خراسان به جنبش درآمدند و پیروان و هواخواهانشان زیاد شد... داعیان ظاهر شدند، خواب‌ها دیده شد و کتاب‌های پیش‌گویی بر سر زیان افتاد.^۱

افزون بر این در هیچ یک از سفارش‌های ابن عباس به فرزندان، سخنی درباره پیروی از علویان و فرزندان امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و محمد حنفیه نیامده است. بلکه او به فرزندش، علی سفارش می‌کند که از جنبش‌های علویان دوری کند. ابن عباس به هنگام مرگ به فرزندش، علی دو سفارش کرد که در روابط علویان و عباسیان و همچنین در حوادث آینده اسلام تأثیر مهمی گذارد. او در این سفارش می‌گوید:

نخست، پس از من حجاز جای شما نیست و دوم از جنبش‌های پسر عموهایت (فرزندان علی) دور باش.^۲

عباسیان در دوره پس از دستیابی به خلافت نیز همان شیوه و نگرش پیشین را به کار بستند و منصور پس از خلافت، فرزندان امام حسن علیه السلام را مگر محمد و ابراهیم که پنهان بودند، دستگیر کرد. آنان را به زنجیر بست و با خواری به حیره آورد و به زندان انداخت و چندان بر آنان سخت گرفت که شب از روز باز نمی‌شناختند. زندان تاریک، آلوده و ناپاک، شکنجه، شلاق و مرگ چیزی بود که از پیروزی عباسیان، سهم فرزندان امام حسن علیه السلام شده بود.^۳

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۰۰.

۳. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۵.

بنابراین، گزارشی درباره باور و رفتار رهبران جنبش عباسی درباره همراهی آنان با امامان علیهم‌السلام و یا دیگر بزرگان گروه‌های شیعی دیده نمی‌شود. آنان به اندیشه‌های شیعی باوری نداشتند و شواهد فراوانی در واگرایی دیده می‌شود، اما این مسئله در فرآیندی در حدود یک‌صد سال رخ داد و در این جنبش، هم‌گرایی ظاهری دارند. دست‌یابی به خلافت برای آنان مهم بود.

۳-۵. جایگاه دینی رهبر جنبش میان شیعیان

از زمان مرگ ابوهاشم (د. ۹۸ق.) تا آغاز دولت عباسی؛ محمد بن علی (د. ۱۲۵ق.)، ابراهیم بن محمد (د. ۱۳۱ق.) و ابوالعباس سفاح سه رهبر جنبش بودند که به سبب نسب خود، جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان و هاشمیان داشتند. به ویژه که محمد در فقه و حدیث به پایه جدش، عبدالله بن عباس می‌رسید.^۱ جایگاه عباسیان بین مسلمانان و به ویژه در میان هاشمیان، برخاسته از جایگاه علمی و برای نشان دادن سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و چون محمد بن علی در فقه و حدیث می‌توانست این نیاز مردم و نخبگان را برآورده سازد، جایگاه بزرگی پیدا کرده بود، اما دیگر عباسیان چنین نبودند.

هنگامی که بنی‌هاشم در جلسه ابواء گرد آمدند تا رهبر خود را برگزینند و با او بیعت کنند، با این که ابراهیم بن محمد، امام عباسی (د. ۱۳۱ق.) و ابوجعفر منصور در جلسه بودند، همه و این دو نفر با رهبری محمد بن عبدالله همراهی کردند و منصور در پشتیبانی و برتری او سخنانی گفت.^۲ این گزارش این واقعیت را نشان می‌دهد که چنین نبوده است که جایگاه عباسیان از همه هاشمیان بالاتر بوده باشد و می‌توان گفت که خود ایشان نیز، چنین باوری نداشتند. چنین باوری در بین برخی بزرگان جنبش هم آشکار بود. ابومسلم به منصور در این باره می‌نویسد:

۱. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۶۱.

۲. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۹۰.

من حق خاندان رسول خدا را که از شما برتر بودند به سود شما

زیر پا گذاشتم.^۱

هم‌چنین، ابوسلمه به امام صادق علیه السلام یا عبدالله محض روی می‌آورد که شاید بر پایه همین باور بوده است.^۲ این گزارش نشان‌دهنده این نکته است که جایگاه دینی بزرگ عباسیان چندان پذیرفته شده و آشکار نبوده است و برخی افراد جنبش در آن تردید می‌کردند و یا در پی یافتن فردی برجسته‌تر بودند. بنابراین، عباسیان جایگاه دینی ویژه‌ای در میان بزرگان اسلامی و شیعی نداشتند و تنها برای ساختن گسترده احادیث و گزینش القاب دینی تلاش می‌کردند.^۳

بنابراین باید گفت که آنان جایگاهی دینی در نزد بزرگان شیعی نداشتند که این چنین برای ساختن احادیث و کسب مشروعیت تلاش می‌کردند و پس از مدتی، باور به شایستگی امام علی علیه السلام به خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را کنار نهادند و به شایستگی و برتری عباس و فرزندان او به عنوان جایگاه عمو، باور پیدا کردند.

۳-۶. اهداف شیعی جنبش

بررسی اهداف جنبش، یکی از مؤلفه‌های جایگاه دینی جنبش است. عباسیان جنبش را با نام خاندان رسالت آغاز کردند و در بین سخنان و شعارهای خود، دعوت را کنشی برای خون‌خواهی بزرگان خاندان رسالت می‌دانستند، اما رفتارهای پسینی نشان می‌دهد که تنها انگیزه ایشان همراه ساختن شمار بیشتری از شیعیان با خود بوده است. دعوت به الرضا من

۱. ابن اعثم کوفی، فتوح، ج ۸، ص ۳۶۰.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۵۴.

۳. رک: فقهی‌زاده و دیگران، نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی.

آل محمد سبب پوشیده نگاه داشتن هدف اصلی بود. ابهام این شعار و آشکار نکردن رهبر سبب می‌شد بسیاری از مخالفان اموی و شیعیان سیاسی، پیرو جنبش شوند.^۱

بهره‌برداری از جنبش‌های دیگر علویان برای پوشاندن انگیزه و برنامه خودشان، بهترین راهبرد آنان بود. برای نمونه، پس از کشته شدن زید در کوفه و فرزندش یحیی، کنش مردم خراسان در زمینه خرید زنجیرهای یحیی به بیست‌هزار درهم از آهنگر،^۲ نام‌گذاری فرزندان خویش به نام یحیی،^۳ ستم‌دیدی علویان و خویشاوندی علویان به خاندان رسالت سبب شد که مردم خراسان در این جنبش همراهی فراوانی داشته باشند.^۴

عباسیان با دانستن این مسئله، خود را به‌عنوان خون‌خواهان یحیی جلو انداختند و ابومسلم به خونخواهی او خارج شد،^۵ اما این تنها در شعار و سخنرانی بود و پس از فرمانروایی، علویان را رقیب خویش دانستند و بر نابودی آنان پافشاری کردند. رفتار منصور در دست‌گیری و کشتن ایشان، روشن‌ترین گواه است. پس نمی‌توان در رفتار عباسیان گواهی برای اهداف شیعی یافت که بزرگان شیعه برای آن‌ها به پا خواسته بودند.

۳-۷. رفتار دینی رهبران جنبش

لازم است هر فرد شیعه و به ویژه، رهبران شیعه رفتارهایی بر پایه دین اسلام داشته باشند تا جایگاه دینی جنبش و رهبران آن شناخته شود. دستور محمد بن علی، امام عباسی در این باره دستور داد:

۱. ملبوبی، بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه اهداف و اصول سازمانی، ص ۱۰۴.
۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۸.
۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۱۳.
۴. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۶۳.
۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۵۵.

شیعیان ما را از حرکات پسر عموهای ما از خاندان ابوطالب دور دارید. از مردی در نیشابور به نام غالب و گروهی از کوفیان و ... دور باشید؛ زیرا آنان فتنه‌گرند. ما از آنان بیزاریم. شما نیز از آنان بیزار باشید.^۱

این بخشی از دستور امام عباسی محمد بن علی به بکیر بن ماهان، پیش از جنبش بود. هم‌چنین در گزارشی آمده است:

ابومسلم به ابراهیم بن محمد گفت: ای امام! اگر مردی را ببایم که در مورد او شکی داشته‌ام، او را به زندان می‌افکنم تا اطمینان یابم؟ ابراهیم گفت: هرگز، شمشیر در برابر شمشیر، هیچ دشمنی را مگذار. ابراهیم پس از آن به شیعیان چنین گفت: هر کس که از من پیروی کند، باید از ابومسلم نیز پیروی کند و هر کس او را به کناری زند، مرا به کنار زده است. پس از آن ابراهیم به ابومسلم گفت: اگر می‌توانی در خراسان، عربی را زنده نگذاری، چنین کن، هر پسر بچه‌ای که به سن پانزده سال رسیده است و در کار او مشکوک هستی، او را از میان بردار.^۲

این سخنان سرآغاز خونریزی‌های بزرگ عباسیان از شیعیان، امویان و عرب‌ها و دیگران بود و تا آن‌جا پیش رفتند که با فرماندهان بزرگ خود، مانند ابوسلمه و ابومسلم چنین کردند. پس در زمینه رفتار رهبران جنبش باید گفت که رفتاری انسانی نداشته‌اند و مهم‌تر این‌که رهبران یک جنبش وابسته به دین باید دینی رفتار کنند، اما عباسیان رفتارهایی بر پایه درستی همه ابزارها برای دست‌یابی به اهداف داشتند و چنین رفتارهایی پسندیده نیست.

۱. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۰۰، ۲۰۴.

۲. دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۵۶.

در همین راستا، موضوع شعارهای رهبران در جنبش مهم است. عباسیان تا آغاز دولت، همواره می‌کوشیدند خود را به پیامبر ﷺ و خاندان ایشان، نزدیک نشان دهند و در جنبش و پیش از آن با استفاده از جایگاه اهل بیت^۱، نام مهدی^۲ و شعار الرضا من آل محمد^۳، این هدف را دنبال کردند. ابونعیم در این باره می‌گوید:

شنیدم از ابن عباس که می‌گفت: من امیدوارم که روزان و شبان نگذرد،

مگر این که یکی از ما اهل بیت حکومت را به دست گیرد.^۴

سعید بن جبیر در گزارشی می‌گوید:

نزد ابن عباس بودیم، ما می‌گفتیم امامان دوازده نفرند، سپس قیامت برپا می

شود. ابن عباس گفت: منصور، سفاح و مهدی از ما هستند و حکومت را به

عیسی بن مریم می‌سپارند.^۵

هم‌چنین، مسلم بن قتیبه می‌گوید:

منصور مرا خواست و گفت: محمد بن عبدالله به پا خواسته است و

خود را مهدی نامیده است. به خدا سوگند! نه او، آن مهدی است که در روایات

آمده است و نه پسر من، ولی من به آن تبرک جسته و آن را به فال نیک

گرفته‌ام.^۶

۱. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة، ص ۱۰۹.

۲. بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۸.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۷.

۴. بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸.

۵. همان.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۸.

شاید بتوان شعار الرضا من آل محمد را مهم‌ترین این شاخه‌ها دانست که به شخصی نامعینی از خاندان پیامبر ﷺ و رضایت به خلافت او دعوت می‌کرد.^۱ این شعار کمی پس از سال صدم هجری در جنبش‌های علویان نیز مطرح شد و دعوت‌گران عباسی و علوی آن را تبلیغ کردند.^۲ این گونه شعارهای بدون پشتوانه اندیشه‌ای و ناسازگار با باورهای دینی درست نیست و رفتارهای برخاسته از آنها نیز نادرست است.

یکی دیگر از مسایل مرتبط با رفتار دینی این است که جنبش برای مقابله با چه کسی و چه اندیشه‌ای پدید آمده است؟ و به تعبیری دشمن آنان چه کسی بوده است؟ این مسئله در شناخت ماهیت شیعی جنبش سودمند است. هیچ شکی در این نیست که اولین و بزرگ‌ترین دشمن جنبش، امویان بودند. علویان نیز با امویان سرسازش نداشتند، اما عباسیان بدین روی امویان را دشمن می‌داشتند که حاکم بودند و راه آنان برای فرمانروایی بسته بودند. در حالی که علویان، حکومت اموی را حکومتی جائز می‌دانستند که برای امر به معروف و نهی از منکر باید در برابر آن به پا خواست.

تفاوت کار آن‌جا است که رویارویی عباسیان با امویان در راستای دست‌یابی به خلافت بود، اما رویارویی امامان علی با امویان به دلیل ستمگری و دوری از اسلام و سیره پیامبر ﷺ بود. به هر روی، اشتراک علویان و عباسیان در فعالیت علیه امویان در این بود که هر دو خلافت را حق خاندان رسالت می‌دانستند.^۳ پس می‌توان گفت که جنبش عباسیان با جنبش‌های شیعی در این زمینه هم‌نوا و نزدیک بوده است و رفتارهای عباسیان در راستای رویارویی با امویان و براندازی ستمگران پسندیده و ارزشمند بوده است.

۱. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۱۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۵.

۳. ملبویی، بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه اهداف و اصول سازمانی، ص ۱۰۴.

۳-۸. انگیزه و عوامل دینی رهبران جنبش

درباره هدف و انگیزه جنبش این نتیجه گرفته شد که در بین رهبران عباسی، اهمیت دستیابی به خلافت به معنای فرمانروایی سیاسی از هر چیزی بالاتر بود و هر آنچه در سخنان و نوشته‌ها مطرح می‌شد، ابزاری برای رسیدن به همین هدف بود. بنابراین، روزی برپایی عدل و داد و روزی دیگر، خون‌خواهی اهل بیت را زیربنای انگیزه و تلاش خود می‌دانستند و اگر در بیشتر شعارها، الرضا من آل محمد بیان می‌گردید، ابزاری برای رسیدن به همان انگیزه اصلی خود بود.

انگیزه همراهی عباسیان با علویان را می‌توان در چند مؤلفه دانست. نخست، مصادره رهبری شیعیان برای بهره‌گیری از ساختار دعوت علویان به سود دعوت عباسی و استفاده از غیر عرب. دوم، مدیریت جنبش‌های علویان از راه بیعت کردن با علویان و برانگیختن ایشان برای جنبش هم‌چون بیعت ابواء. عباسیان پیش از جنبش زید دست به کار شده بودند، اما هنگام جنبش دیگر علویان از یاری آنان خودداری کردند و با ادعای خون‌خواهی زید و یحیی در دوران دعوت و سال‌های نخستین حکومت خود را با آن مرتبط نشان دادند.

بیرون بردن هواداران عباسی از کوفه در جنبش زید و دستور دادن به همکاری نکردن پیروان خود با این جنبش و تنها گذاشتن زید و یحیی از نشانه‌های مهم عدم همکاری آنان با جنبش‌های دیگر علویان است. نتیجه چنین برخوردی علاوه بر تضعیف توان جنبش علویان مسائلی مانند از بین بردن رقیب علوی، مدیریت نتیجه جنبش‌ها به سود خود، استفاده تبلیغاتی از جنبش زیر پرچم جنبش‌ها و سنجیدن توان گروه رقیب بود. هم‌چنین، درباره عوامل دینی رهبران جنبش باید گفت که بزرگان جنبش، جایگاهی در میان شیعیان نداشتند و یا دست کم، جایگاه آنان جای تأمل دارد. بنابراین، برجستگی این افراد و مدیریت جنبش و اندیشه جنبش به دست این گونه افراد، نیازمند دقت است.

برای نمونه، ابومسلم بدون این که فرد شاخصی از شیعیان باشد در زندان با گروهی از دعوت‌گران عباسی، مانند بکیر بن ماهان آشنا شد و بکیر، او را به امام عباسی شناساند و او برای دعوت‌گران خراسانی و امام عباسی کار می‌کرد و نامه‌های داعیان را از خراسان به کوفه و حمیمه می‌برد و پاسخ امام را برای آنان می‌آورد.^۱ شناخته شده و برجسته نبودن ابومسلم، مخالفت نقیبانی مانند سلیمان بن کثیر را در پی داشت، اما پس از آن با دستور امام عباسی بین او و سلیمان، دوستی و همدلی ایجاد شد.^۲

هم‌چنین، ابوسلمه دارای چنین جایگاهی نبود و تنها نکته روشن همراه با تردید در کارنامه او، دعوت از امام صادق علیه السلام برای خلافت است؛ زیرا امام بنابر گزارش بیشتر منابع، آن را نخواند و روی شعله چراغ سوزاند^۳ که نشان می‌دهد، ابوسلمه در پی اهداف دیگری بوده است و شاید امام عباسی را تنها رهبر خود می‌دانست و دعوت از امام، اگر نقشه‌ای علیه آن حضرت نبود، با انگیزه‌های شخصی و بدون باورمندی بوده است. بنابراین، این کار او را نمی‌توان بر پایه باورهای شیعی امامی دانست و جایگاهی برای ابوسلمه در پی ندارد.

هم‌چنین، ابو عکرمه (د. ۱۱۸ق.) از یاران نزدیک ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه (د. ۹۸ق.) و بکیر بن ماهان (د. ۱۲۷ق.) از موالی قبیله بنومُسلِیه از هواخواهان ابوهاشم بودند. بُجیر بن عبدالله مُسلی (د. ۶۷ق.) از اصحاب محمد بن حنفیه (د. ۸۱ق.) و مختار (د. ۶۷ق.) بود.^۴ بنابراین باید گفت که اینان کیسانی بودند و پس از پیروی از اندیشه منتسب به محمد حنفیه و پیروی از ابوهاشم به عباسیان گرایش پیدا کردند. خدش (د. ۱۱۸ق.)

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۲. نویسنده ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۷۲-۲۷۵.

۳. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴. نویسنده ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۱۸۰.

نیز از پیروان اندیشه خرمیان بود.^۱ این رهبران جنبش، هیچ گونه پیوندی با اندیشه امامان علیهم السلام نداشتند. شاخص یک جنبش، رهبران آن هستند و ارزیابی جنبش بر اساس کارکرد و وابستگی عوامل و نخبگان آن انجام می‌گردد. بنابراین در میان رهبران جنبش، شیعیان خاص و مورد تأیید امامان علیهم السلام یافت نمی‌شوند.

۳-۹. دست‌آوردهای جنبش برای شیعیان

جنبش در سال ۱۳۲ هجری به بار نشست و ابوالعباس سفاح در کوفه از مردم بیعت گرفت و خاندان عباسی از هاشمیان به خلافت رسیدند.^۲ دولت عباسی با کشتارهای گسترده امویان به دست عوامل و رهبران برجسته خود به دنبال تثبیت فرمانروایی بود. به همین روی، نخستین گام آنان از میان برداشتن رقیبان و مدعیان خلافت از خاندان رسالت بود و هر چالشی را پاسخ می‌داد. نخستین پاسخ به چالش برآمده از جایگاه ابوسلمه خلال، ابومسلم خراسانی، عبدالله محض، نفس زکیه و دیگر فرزندان خاندان رسالت داده شد و بسیاری از بین رفتند و یا با تهدید روبه‌رو شدند. ابومسلم در این باره می‌گوید:

خاندان رسالت را با ذلت، بی‌آبرویی و دشمنی به خاک و خون کشیده

است.^۳

هم‌چنین، کمتر از چهار سال از آغاز فرمانروایی عباسیان، نوبت به خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق.) رسید و او بسیاری از علویان و شیعیان را از میان برداشت.^۴ منصور نه تنها یاران امام را آزار می‌داد بلکه به امام صادق علیه السلام گفت:

۱. بلاذری، *جمل من انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲. طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۷، ص ۴۲۱.

۳. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. ابن اثیر، *الکامل*، ص ۵۲۱-۵۲۷.

به یقین، خونت را خواهم ریخت و خاندانت را خواهم کشت تا این که کسی از شما را که قامتش به اندازه طول تازیانه‌ای باشد، بر روی زمین نمی‌گذارم.^۱

بنابراین، جنبش عباسیان دست‌آورد دیگری به غیر از شهادت، شکنجه، محرومیت و دشمنی برای شیعیان نداشت و نمی‌توان در زمینه جایگاه اجتماعی جنبش، دست‌آوردی از جنبش برای شیعیان در نظر گرفت تا ماهیت شیعی آن پذیرفته شود.

۴. نتیجه

ماهیت اندیشه‌ای عباسیان در جنبش، بیش از آن که یک باور دینی باشد، گرایشی سیاسی بود. آنان در راه دستیابی به اهداف سیاسی خود، رفتارهای متضادی در زمینه باورها و گرایش‌های مذهبی نشان می‌دادند. گاه، خود را با علویان و شیعیان همراه می‌کردند که گویا از شیعیان راستین هستند و گاه، بین خود و دیگر هاشمیان و علویان مرزبندی می‌کردند و به رویارویی با ایشان می‌پرداختند که این امر، انگیزه آنان را برای به دست آوردن خلافت نشان می‌دهد. این فراز و نشیب فکری، عباسیان را به کارگیری ابزاری از جایگاه خاندان رسالت و خویشاوندی با پیامبر ﷺ می‌کشاند. عباسیان در هنگام جنبش، چنان فضای فکری و اعتقادی را به دست گرفتند که بسیاری از شیعیان در دام دورویی ایشان گرفتار شدند.

ارزیابی جنبش عباسیان نشان می‌دهد که هیچ‌یک از سنجه‌های یک جنبش شیعی را نداشته است. آنان در زمینه جایگاه اجتماعی، تنها از انتساب به خاندان رسالت بهره برده بودند و آن را ابزار قرار داده بودند، اما همراهی بزرگان شیعه و تأیید از سوی آنان برای رهبر جنبش گزارش نشده است و دست‌آورد اجتماعی مناسبی نیز برای شیعیان نداشته است و خسارت جبران ناپذیری برای شیعیان در پی داشته است.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۷.

درباره جایگاه دینی نیز، همین مسئله نمود دارد که آنان به اندیشه‌های راستین تشیع باور نداشتند و رهبران جنبش، جایگاهی دینی در میان شیعیان نداشتند و در جنبش از اهداف و انگیزه‌های دینی، بهره‌ای نبرده بودند. رهبران و بزرگان جنبش، هیچ وابستگی اندیشه‌ای و شناخته شده‌ای در گرایش به تشیع نداشتند و عباسیان گام به گام از گروه‌های شیعی دور شدند و به اندیشه‌های ایرانیان نزدیک گردیدند. آنان تنها در زمینه دشمنی رهبران جنبش در کنار دیگر علویان و شیعیان با امویان دشمنی ورزیدند و برای دستیابی به خلافت و برانداختن امویان از آن بهره بردند.

یکی از عواملی که ماهیت جنبش عباسیان را ماهیتی غیرشیعی می‌ساخت به کارگیری نادرست و ابزاری انگیزه‌های دینی برای اهداف غیر دینی بود تا از دشمنی و بیزاری خاندان رسالت و مردم باورمند به اسلام و سیره پیامبر ﷺ با راهبردها و رویکردهای ناسازگار امویان با اسلام و سیره پیامبر ﷺ و ستمگری‌های آنان با مردم و مسلمانان و سیاست تبعیض نژادی بین عرب و عجم بهره برند.

منابع

۱. ابن الأثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضیلة الائمة الاطهار*، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، جماعه مدرسین حوزه علمیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن و الاکبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب*، تحقیق گروه اساتید نجف اشرف، نجف اشرف: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. ابوالفرج الأصفهانی، علی بن الحسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۹. الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۰. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۱. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
۱۲. خضری، احمدرضا، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۸.
۱۳. دینوری، ابن قتیبہ أبو محمد عبدالله بن مسلم، *الإمامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.

۱۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ق.
۱۵. ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا، «بحث در شناخت جریان‌های جنبش عباسیان و تحلیل و نقد کتاب بحوث فی التاريخ العباسی از فاروق عمر فوزی»، معارف، اسفند ۱۳۷۷، شماره ۴۵.
۱۶. صالحی الشامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد صلی الله علیه وسلم*، قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۸. _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران: نشر اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، طبع الثانية، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۰. فقهی زاده، عبدالهادی و سیدجعفر صادقی، «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»، مشرق موعود، بهار ۱۳۹۳، سال هشتم، شماره ۲۹.
۲۱. لیتی، سمیره مختار، *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه حاجی تقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۲۲. نویسنده ناشناس، *أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده*، تحقیق عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیه، ۱۳۹۱ق.
۲۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۴. مسکویه الرازی، ابو علی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۹.
۲۵. مفتخری، حسین، «اولین تکاپوهای تشیع در خراسان»، *تاریخ اسلام*، بهار ۱۳۷۹، شماره ۱.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۷. ملیوبی، محمدکاظم و جباری، محمدرضا، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه اهداف و اصول سازمانی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۴.
۲۸. مسکویه الرازی، ابوعلی، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۲۹. موسوی نیشابوری، میرحامدحسین، عبقات الانوار در اثبات امامت ائمه اطهار، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۳۳۸ق.
۳۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

